

به نام خدا

قصه‌های پندآموز برای کودکان - ۷

مسابقه‌ی خرگوش و لاک‌پشت

بازنوشته‌ی ژاله راستانی

مهارت‌های زندگی
(تربیتی-اخلاقی)



ناشر **بیشرو** در انتشار
کتاب‌های کمک‌آموزشی برای
مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها

واحد کودک و نوجوان
موسسه‌ی نشر و
تحقیقات **ذکر**

کتاب‌های
قاصدک

این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی
سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر
تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و
پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی
دوره‌ی آموزش ابتدایی دانسته شده است.

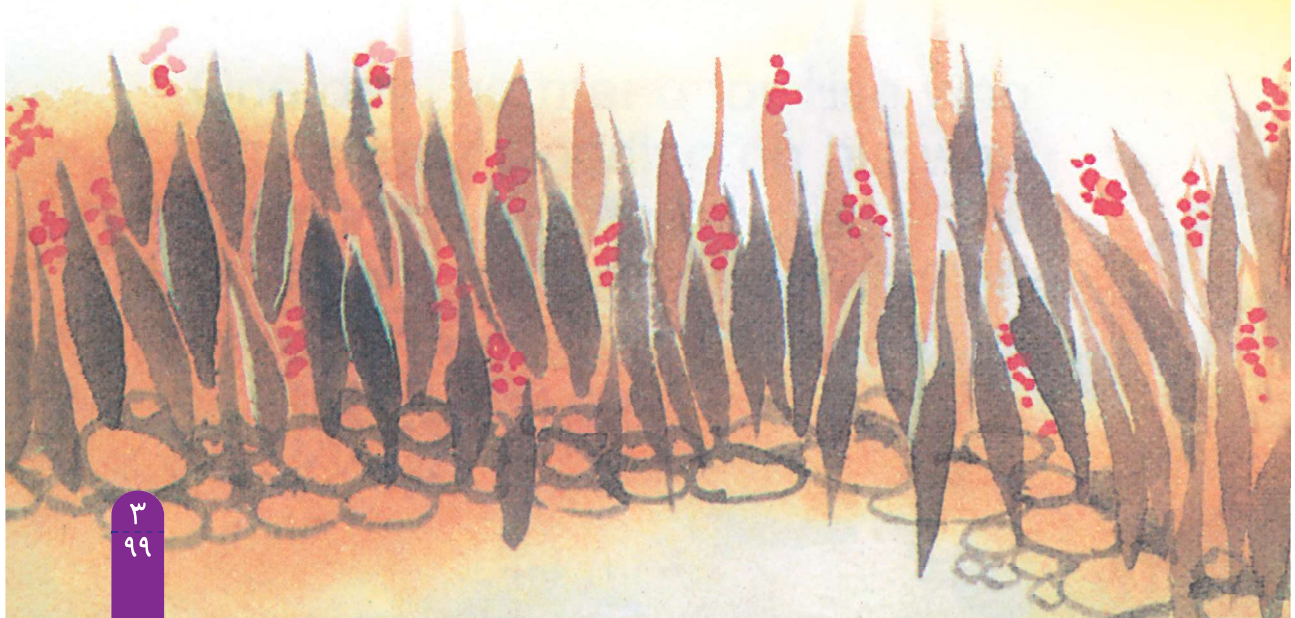
دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۰۲۰ طبقه همکف واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳ • www.zekr.co • @ghasedakbooks

- مسابقه‌ی خرگوش و لاک‌پشت**
- سرشناسه
 - عنوان و نام پدیدآور : مسابقه‌ی خرگوش و لاک‌پشت / بازنوشته‌ی ژاله راستانی؛
 - مترجم: حمیدرضا سیدناصری
 - مشخصات نشر : تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
 - مشخصات ظاهری : ۱۶ص. : مصور (رنگی).
 - فروست : قصه‌های پندآموز برای کودکان
 - شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۵۴-۲
 - وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 - یادداشت : The hare and the tortoise
 - یادداشت : گروه سنی: ب، ج.
 - موضوع : داستان‌های حیوانات
 - موضوع : داستان‌های اخلاقی
 - شناسه افزوده : سیدناصری، حمیدرضا، ۱۳۳۲ - ، مترجم
 - رده‌بندی دیویی : ۱۳۹۳ م ۱۸۸.۰۱۵۹۰
 - شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۲۵۷۴۳
 - مترجم: حمیدرضا سیدناصری
 - تصویرگر: جگدیش جوشی
 - مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
 - صفحه‌آرایی: آتلیه پاراگراف
 - تیراژ: ۱۵۰۰ جلد • چاپ پنجم: ۱۳۹۸
 - لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۳/۵۹۱
 - شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۵۴-۲
 - شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۷۰۵-۱
 - کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
 - موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.
 - قیمت: ۷۰۰۰ تومان

چاپ پنجم



در جنگلی سبز و قشنگ، خرگوشی تیزپا زندگی می کرد. او از همه ی حیوانات جنگل تندتر می دوید. دوستانِ خرگوش، هر وقت می خواستند پیغامی برای کسی بفرستند، از او کمک می گرفتند. او هم به خاطر همین، مغرور شده بود.






روزی خرگوش خیلی تشنه بود. پس با سرعت دوید تا خود را به چشمه‌ی آب برساند. در راه، لاک‌پُشتی را دید که آرام آرام پیش می‌رفت. خرگوش تیزی با مثل باد از کنار او گذشت. او به چشمه رسید و بعد از آن که آب نوشید، روی سنگی نشست تا استراحت کند. مدتی گذشت و خرگوش برخاست تا راهی شود که لاک‌پُشت از راه رسید. او از این که سرانجام به چشمه رسیده بود و می‌توانست آب بنوشد، خیلی خوش حال بود. خرگوش با دیدن لاک‌پُشت خنده‌ای کرد و گفت: «از این که این قدر آهسته حرکت می‌کنی، خسته نمی‌شوی؟»

لاک‌پُشت گفت: «نه! من هر جا می‌روم، خانه‌ام را هم با خودم می‌برم. برای همین است که آهسته حرکت می‌کنم.»

خرگوش گفت: «حتماً خیلی دوست داری مثل من تند بدوی.»

لاک‌پُشت که خیلی عاقل بود، گفت: «دوست عزیزم! من هرگز خودم را با کسی مُقایسه نمی‌کنم؛ چون همه مثل هم نیستند. من برای رسیدن به هدفم، همیشه آهسته اما پیوسته حرکت می‌کنم؛ لحظه‌ای هم استراحت نمی‌کنم.»





خرگوش ناگهان فکری کرد و گفت: «حاضری با
من مُسابقه بدهی؟»
او فکر می کرد که لاک پُشت می گوید: «نه!»
اما لاک پُشت گفت: «بله!»